

گفت‌وگو با بهاء‌الدین خرمشاهی به مناسبت انتشار «گلستان»، «بوستان» و «کم‌خوانده‌ها»ی سعدی به تصحیح او

باسعدی احساس معاصر بودن داریم

پیام حیدر قزوینی



عکس: امیر جدیدی، شریق

از خریداران کتاب، فقط «گلستان» یا «بوستان» را می‌خواهند و نه کلیات را. از این‌رو تصمیم گرفته شد که این کتاب‌ها را به‌صورت جداگانه منتشر کنیم و البته کارهای جدیدی هم روی آنها انجام دهیم. در نتیجه «گلستان» و «بوستان» را از کلیات جدا کردیم و کتاب سومی هم از کلیات برگزیم‌تر و بنده بالبداهه نامش را «کم‌خوانده‌های سعدی» گذاشتیم.

کامعیار انتخابتان در کتاب «کم‌خوانده‌های سعدی» چه بود و براساس چه ضرورتی به فکر گزینش این بخش‌های کلیات و انتشار آنها در یک کتاب افتادید؟

دلیل اصلی انتخاب و انتشار این بود که بخش مهمی از کلیات سعدی در عمل مغفول مانده و کمتر خوانده شده است. یک‌بار یکی از دوستان ظریف‌اندیشم حرف زد و مرا به فکر واداشت. او می‌گفت هیچ وقت کرده‌ای که همیشه از ۵۰، ۶۰صفحه اول و ۵۰، ۶۰صفحه آخر دیوان حافظ اصلا فال گرفته نمی‌شود؟ دیدم حرف درستی است و این حرف به‌نوعی درباره کلیات سعدی هم صادق است. غالبا فکر می‌کنند سعدی فقط غزل و قصیده دارد اما اینطور نیست و «کلیات» او شامل ۲۳کتاب است. البته سعدی را از اول می‌خوانیم چون «گلستان» در آغاز کلیات می‌آید. اما یک سوم نهایی کلیات که شامل قطعات و مکتوبات و رساله‌ها و همچنین مجالس سعدی است، کمتر خوانده می‌شود اگرچه اهمیت معنایی و هنری آن مانند دوسوم اول است. سعدی پنج، شش‌مجلس فوق‌العاده انگیزار و فصیح دارد و با اینکه سجع «گلستان» در آنها دیده نمی‌شود، اما بسیار پرشورتر از «گلستان» هستند و رهیافت و گرایش عرفانی هم دارند. رباعی‌ها و تک‌بیت‌ها نیز از دیگر بخش‌های کلیات سعدی است که کمتر خوانده شده‌اند. به این خاطر ما خواستیم با انتشار آنها در کتابی با نام «کم‌خوانده‌های سعدی» این بخش‌ها که کمتر مورد توجه بوده‌اند، دیده شوند.

این سه‌کتاب چه ویژگی‌های متمایزی نسبت به تصحیح‌های قبلی شما از کلیات سعدی دارند؟

هر سه‌کتاب حروفچینی جدید شده‌اند و در این چاپ برای هریک مقدمه‌ای جداگانه هم نوشته‌ام. همچنین توضیحات هرکتاب را از کلیات جدا کردیم و توضیحات جدیدی کم به آنها افزودیم و برای همه شعرهایی که در آن سه‌دفتر به کار رفته فهرست ساختیم. کسی که در این کار به من یاری کرد، رسول عسکری بود که نمونه‌خوان و ویراستار برجسته‌ای است. کار دیگر این بود که برای هرکتاب واژه‌نامه تهیه کردیم، به این‌ترتیب این سه‌کتاب تجدید‌چاپ تصحیح‌های قبلی نیستند و پنج‌کار روی آنها انجام شده است و امید دارم که مورد توجه خوانندگان به‌خصوص جوانان قرار گیرد.



معمولا از متون مهم کلاسیک تصحیح‌های مختلفی در دست است، به نظرتان براساس چه ویژگی‌ها و ضرورت‌هایی باید به سراغ تصحیح مجدد متون کلاسیک رفت؟

بعد از انتشار «حافظ به سعی سایه» بنده چهارمقاله نوشتم که در یکی از آن مقاله‌ها گفته بودم که این حسن‌ختام تصحیح حافظ است. اما بعد از من پرسیده شد که اگر شرایط دیگری پیش بیاید آیا می‌توان تصحیح بهتری از آنچه هست به دست داد؟ پاسخ من به این پرسش مثبت است چراکه اگر روزی نسخه‌های کهن اصیل نوبافته‌ای از متون کلاسیک به دست آید یا حتی به احتمال خیلی ضعیف نگارش خود حافظ یا سعدی پیدا شود، باید تصحیح مجددی به دست داده شود. یا اگر روش‌های تصحیح متن پیشرفت کنند و فراتر از روش‌های فعلی باشند بازهم باید به سراغ تصحیح‌های مجدد رفت. در حال حاضر دونوع روش کلی برای تصحیح متون کهن وجود دارد، یکی اینکه متنی را مبنا قرار می‌دهند و متن‌های خطی دیگر را با آن می‌سنجند یا نسخه اصل را با نسخه‌های فرعی و نسخه بدل‌ها می‌سنجند. روش دیگر در شرایطی است که اساس نسخه‌ای که بتواند اساس قرار بگیرد وجود ندارد و از این‌رو سنجیدن را با هم می‌سنجند و یک متن کامل و جدید به دست می‌دهند. خب، حال ممکن است کسی راه سومی هم پیشنهاد کند چون همه علوم و از جمله فن تصحیح متون در حال پیشرفت است و فکر می‌کنم در کشور ما سالانه بیش از دوهزارمتن تصحیح‌شده از روی نسخ خطی و کهن منتشر می‌شود.

کدام‌یک از این دوشویه موجود تصحیح متون که اشاره کردید، رایج‌تر است؟

در گذشته وراقان که به‌نوعی در حکم دستگاه چاپ و نشر امروز بوده‌اند نسخه‌ها را تصحیح می‌کردند. به این‌خاطر وقتی مثلا می‌گویم در قرن چهارم آثار یک شاعر منتشر شد ممکن است برای امروز کمی عجیب به نظر برسد چراکه می‌دانیم صنعت چاپ در در اواخر قرن ۱۵ یا اوایل قرن۱۶امیادای پدید آمده است. اما منظور از انتشار اثری در دوره قبل از رواج صنعت چاپ این است که و از این زمان بخش شد. در آن دوره‌ها نسخه‌نویسان یا کتابیان حرفه‌ای نسخه‌ها را نوشته و تصحیح می‌کردند و البته هزینه‌ها

نزدیک به چهاردهه پیش «کلیات» سعدی به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی منتشر شد اما این تنها تصحیح خرمشاهی از سعدی نبوده چراکه چندسالی بعد از آن، او باز به سراغ «کلیات»، رفت و با بازبینی در تصحیح اول و افزودن مواردی به آن، چاپ دیگری از «کلیات» به دست داد و هردوتصحیح تا امروز چندین‌بار چاپ شده‌اند. انتشار جداگانه «گلستان»، «بوستان» و کتابی با عنوان «کم‌خوانده‌های سعدی» تازه‌ترین کاری است که خرمشاهی روی سعدی انجام داده و این سه‌کتاب این‌روزها در انتشارات دوستان منتشر شده‌اند. خرمشاهی در این سه‌کتاب نیز مواردی را به تصحیح‌های قبلی افزوده و ضمنا با جداکردن یک‌سوم نهایی «کلیات» و چاپ آن در کتابی با عنوان «کم‌خوانده‌های سعدی»، قصد داشته تا بخش‌هایی از «کلیات»، که مغفول مانده‌اند نیز موردتوجه قرار گیرند. گفت‌وگو با خرمشاهی به مناسبت انتشار این سه‌کتاب انجام شده و در این گفت‌وگو درباره تصحیح‌های خرمشاهی از سعدی و نیز ضرورت تصحیح مجدد آثار کلاسیک صحبت کرده‌ایم. این گفت‌وگو در ادامه به تأثیر سعدی بر حافظ و نیز اهمیت و حضور سعدی در ادبیات معاصرمان پرداخته و خرمشاهی در جایی از این گفت‌وگو درباره اهمیت سعدی در دوره معاصر و عدم ارتباط غالب نویسندگان و شاعران جوان امروز با ادبیات کلاسیک می‌گوید:«جهان سعدی، حافظ و مولوی به ما نزدیک است و با سعدی تقریبا احساس معاصر بودن داریم. درست است که سعدی بیشتر از حافظ از عربی استفاده کرده، اما جهان فکری و ذهن و زبانش به جهان امروزی ما خیلی نزدیک است. اما این واقعیتی است که امروز خیلی‌ها در خواندن سعدی و حافظ و مولانا مشکل دارند و نمی‌توان این مساله را رد کرد. حتی برخی از نویسندگان و شاعران جوان امروز از خواندن این متون کلاسیک مشکل دارند و اشکالی هم ندارد که برای شروع از کزیده‌های ساده‌تر متون استفاده کنند... برای اهل ادب، سعدی متن بغرنجی نیست و برای همین است که هنوز هم اینقدر تأثیر دارد. ادبیات داستانی و شعر امروز ما می‌تواند از سعدی فصاحت بیاموزد.»

سال‌ها پیش «کلیات» سعدی با تصحیح شما منتشر شده بود و امروز هم بخش‌هایی از کلیات را به‌صورت جداگانه تصحیح و منتشر کرده‌اید. اولین‌بار چه زمانی به فکر تصحیح سعدی افتادید؟

این سه‌کتاب، درواقع سومین تصحیح من از سعدی است که منتشر می‌شود. دوتصحیح اول، «کلیات» سعدی بودند که سال‌ها پیش منتشر شده بودند. اولین تصحیح من روی آثار سعدی به پیشنهاد آقای‌کامران فانی صورت گرفت، بر مبنای چاپ ۱۳۱۶شمسی بروخیم و با تصحیح مهم مرحوممحمدعلی فروغی. تصحیح فروغی که با همکاری مرحوم حبیب یغمایی صورت گرفته هنوز هم کار مهمی است. البته کارهای عمده و اولیه آن را یغمایی انجام می‌داده و بازنگری کار با فروغی بوده است. این چاپ از سعدی که توسط آقای‌فانی در اختیار من قرار گرفت و آن زمان ۳۵سال از عمرش می‌گذشت، مشکلاتی داشت، از جمله اینکه در کتاب غلط‌نامه وجود داشت و پانویس‌ها هم ایراد داشتند. بنده این مشکلات را د در تصحیحی که انجام دادم برطرف کردم. در واقع من در آن تصحیح ۱۱کار انجام دادم و از جمله اینکه برای اولین‌بار کشف‌البیانی برای چهارهزاربیت «بوستان» تنظیم کردم. یا همه عربی‌های کتاب را که ۷۰۰بیت است و جمله، آیات و احادیث هم زیاد دارد تصحیح کردم. برای اصلاح این بخش‌ها، از استادی بزرگ، دکتراحمد مهدوی‌دامغانی کمک گرفتم. آن زمان ۱۴، ۱۵جلسه خدمت ایشان رسیدم و اینها را با کمک ایشان تنظیم کردم. چون من از نظر علمی توان این کار را نداشتم و واقعا هم کار دشواری است و کمتریسی چنین توانی دارم. این بخش‌ها به کمک استاد مهدوی‌دامغانی اصلاح شدند که در پیشگفتار هم به نیکی از ایشان یاد شده است. این تصحیح اول‌بار در سال۱۳۴۶ در هیاتی خوب و در قطع وزیری منتشر شد. بعد از یکی،دوچاپ در قطع وزیری، قطع کتاب کوچک‌تر شد و بین رقیعی و وزیری منتشر شد و حالا و بعد از گذشت این سالیان، این کتاب ۱۵بار در انتشارات امیرکبیر با مدیریت‌های مختلفی که این نشر پیدا کرده چاپ شده است.

بعد از این بازهم به سراغ کلیات سعدی رفتید. چرا با وجود اینکه یک‌بار سعدی را تصحیح کرده بودید بازهم به سراغ کلیات رفتید و در باردم چه چیزهایی به تصحیح اول اضافه کردید؟

بعد از چاپ تصحیح اول، دوستان ناشر گرامی‌ام اخوان کریمی، پیشنهاد کردند که سعدی جدیدی به تصحیح من منتشر شود. من در پاسخ گفتم که سعدی با تصحیح من پیش از این منتشر شده اما به نظر آنها بهتر بود که در چاپ جدید یادداشتی به‌عنوان مقدمه نوشته شود و تعلیقات یا توضیحاتی هم به کتاب اضافه شود چراکه معنای فارسی اشعار و جملات عربی را اکثر خوانندگان متوجه نمی‌شوند. من پیشنهاد آنها را پذیرفتم و این‌بار با کمک‌گرفتن از ترجمه عربی‌های سعدی که توسط استاد جعفر مودبی‌شیرازی از انبیا، دکتر طولانی باد، انجام شد بود اشعار عربی سعدی را هم ترجمه کردم. اشعار عربی سعدی، خود به تنهایی کتابی است که در لبنان هم چاپ شده و احسان عباس درباره آنها گفته که اشعار عربی سعدی چه عظمتی دارد و ما در جهان عرب از آنها بی‌خبر بوده‌ایم. البته کمکی که من از ترجمه استادمودبی‌شیرازی گرفتم به این صورت نبود که از آن رونویسی کنم، خودم ترجمه می‌کردم اما برای اینکه در کارم خطایی نباشد به ترجمه اشعار رجوع می‌کردم. من تصحیح دوم از سعدی این ۷۰۰بیت را به اضافه همه آیات و عبارات و احادیث ترجمه کردم. سعدی در کلیاتش حتی «مثلثات» هم دارد که سبزه‌بانی است؛ فارسی، عربی و گویش فارس قدیمی که حافظ هم یک شعر با این گویش دارد و کار دیگرم در این تصحیح این بود که آن را با دوتصحیح دیگر از سعدی سنجیدم؛ یکی تصحیح استاد غلامحسین یوسفی که کاری است کارستان و درج یک؛ و البته آن زمان فقط «گلستان» با توضیحات رجوع می‌کردم. من فصل در یک کتاب «بوستان» هم به همان شکل در کتابی دیگر با تصحیح ایشان منتشر شده بودند. تصحیح استادیوسفی از غزل‌های سعدی سال‌ها بعد منتشر شد. بر این اساس در تصحیح دوم، تصحیح اول را بازنگری کردم، پانویس‌های جدید به آن اضافه کردم و برخی پانویس‌ها را هم اصلاح کردم. همچنین نزدیک به ۲۰۰صفحه توضیحات برای این تصحیح نوشتم. در این توضیحات علاوه بر شرح دشواری‌ها، فهرستی از ابیات و جمله‌های سعدی که به‌عنوان ضرب‌المثل در زبان فارسی مطرح شده‌اند هم تهیه کردم. امروز اگر کسی بخواهد فهرست مثل‌های کلیات سعدی را دربیابد و با همان یادداشت‌هایی که در توضیحات این کتاب آمده‌اند، می‌تواند این کار را انجام دهد. این تصحیح هم حدود ۱۴سال پیش برای باراول منتشر شد و هر دوچاپ هم با استقبال دوستداران سعدی روبه‌رو شده است؛ اولی در ۲۷سال ۱۵بار چاپ شد و دومی هم در طول ۱۴سال هفت‌بار منتشر شده است.

چرا برای بارسوم به سراغ سعدی رفتید و بخش‌هایی از کلیات را به‌صورت جداگانه منتشر کردید؟

این سه‌کتاب درواقع آخرین کاری است که من روی سعدی انجام داده‌ام. اسم این سه‌کتب را «سه‌گانه» سعدی گذاشتم‌ا اگرچه روی عنوان کتاب‌ها چنین چیزی دیده نمی‌شود و برای آسان‌شدن بحث آنها را سه‌گانه می‌نامم. هدف ما از انتشار این سه‌کتاب به‌هیچ‌وجه کتاب‌سازی نبوده است. پیش از اینکه تصمیم به انتشار این سه‌گانه گرفته شود، ناشر معتقد بود که بسیاری

ادبیات

ی س عدی به تصحیح او

عطف کتاب

درستایش طعام

«وصف طعام» دیوان اطعمه مولانا ابواسحاق حلاج شیرازی است که با ویرایش محسن آزرم و براساس نسخه تصحیح‌شده میرزاحبیب اصفهانی از طرف نشر چشمه منتشر شده است. کتاب چنانکه از عنوانش پیداست، شامل اشعاری است همه در وصف و مدح خوراک و پیر از نام خوراک جورواجور که طبیعتا گوشه‌ای از سبک زندگی مردم دوران خود و عادات طعامی این مردم را نیز ترسیم می‌کند و همانطور که در توضیح پشت جلد کتاب آمده ابواسحاق در دیوان خود «سفره روزانه مردمان روزگار تیموریان و اطعمه و اشربه آن روزگار را به دست ما رسانده». ابواسحاق به گواه اسنادی که از زندگی او به جا مانده شاعر قرن نهم بوده است. در ادامه توضیح پشت جلد کتاب درباره ویژگی و مضمون شعرهای او چنین می‌خوانیم: «این شیرازی خوش‌قربحه که در قرن نهم زندگی می‌کرده به جای آنکه مثل بیشتر شاعران آن روزگار غزلی درباره معشوق و محبوب بسراید زبـان به ستایش خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی کشوده که در سفره توده مردم یافت می‌شده و شعرهایی سروده که نقضه مشهورترین و بهترین شعرهای حافظ و سعدی و باقی شاعران نامدار است و سراسر درباره غذاهایی است که در سفره آنها که در شمار اشراف نبوده‌اند یافت می‌شده.» کتاب با مقدمه‌ای مفصل آغاز می‌شود درباره زندگی و زمانه شاعر و ویژگی‌های کتاب او و همچنین درباره میرزاحبیب اصفهانی، مترجم خوش‌ذوق



اگر موفقید به خود سعدی بپردازیم، قرن‌ها بین ما و سعدی فاصله است اما شاید بتوان رد تأثیر سعدی را در آثار برخی از نویسندگان و شاعران معاصرمان پی گرفت و حضورش را حس کرد. به نظر شما سعدی، به‌رغم فاصله زمانی موجود، چقدر می‌تواند معاصر با ما قلمداد شود و چه وجوهی از سعدی می‌توانند در شعر و داستان امروز به کار آیند؟

آنچه اشاره کردید مساله دقیقی است و به‌جز سعدی که موضوع صحبت ماست، درباره حافظ، خیام و مولوی هم می‌توان این حرف را مطرح کرد و البته درباره فردوسی نه. با فردوسی باید فاصله تاریخی احساس کنیم چون کارش براساس جهان اساطیری و حماسی است که این فضا در جهان امروز ما نیست. اما جهان سعدی، حافظ و مولوی به ما نزدیک است و با سعدی تقریبا احساس معاصر بودن داریم. درست است که سعدی بیشتر از حافظ از عربی استفاده کرده، اما جهان فکری و ذهن و زبانش به جهان امروزی ما خیلی نزدیک است. اما این واقعیتی است که امروز خیلی‌ها در خواندن سعدی، حافظ و مولانا مشکل دارند و نمی‌توان این مساله را رد کرد. حتی برخی از نویسندگان و شاعران جوان امروز ما در خواندن این متون کلاسیک مشکل دارند و اشکالی هم ندارد که برای شروع از کزیده‌های ساده‌تر متون استفاده کنند. به همین دلیل هم است که متون برگزیده، کوتاه‌شده و آسان‌شده‌ای که اعراب‌گذاری هم دارند و لغت‌هایشان معنی دارد منتشر می‌شوند تا این فاصله را از میان بردارد و متن را برای امروز خوانا کند. در مورد «گلستان» سعدی دو، سه‌نفر کتاب را آسان‌نویسی کرده‌اند. به این‌صورت که جان کلام حکایت را حفظ کرده‌اند اما آن را با کلام امروزی به دست داده‌اند. مثلا استادحسن بنی‌طبا در کتاب «گلی از گلستان» همین کار را کرده و متن را تکه‌به‌تکه آورده و شرح داده و آسان‌نویسی کرده است. اما در سوی دیگر، سعدی برای اهل شعر کلاسیک و ادب قدیم کاملا حالت معاصر بودن دارد. از سعدی امروز در زبان ما بیشتر از ۶۰۰ مورد ضرب‌المثل و کلمه رایزاند وجود دارد که در مواقع مختلف به کار می‌روند. من در تصحیح دوم از سعدی به همه اینها اشاره کرده‌ام که می‌توان مقاله‌ای هم درباره‌شان نوشت. برای اهل ادب، سعدی متن بغرنجی نیست و برای همین است که هنوز هم اینقدر تأثیر دارد. ادبیات داستانی و شعر امروز ما می‌تواند از سعدی فصاحت بیاموزد. سعدی اگر مثل «مقامات حریری» و «تاریخ‌وصاف» و نثرهای عجیب‌وغریب قرن‌هفتم و معاصر خودش بگرنج بود، امروز از رواج و نفوذ را پیدا نمی‌کرد. سعدی به‌شدت تجربه‌مسلم‌گست و خیلی از زندگی می‌گوید. همچنین روانشناس و اجتماع‌شناس است. روانشناسی و جامعه‌شناسی دانش‌های دوران جدیدند که به‌عنوان رشته‌های دانشگاهی اوج گرفته‌اند. دوره سعدی اگرچه پیش از اوج‌گرفتن این دانش‌هاست اما واقعیت این است که سعدی زندگی‌شناس و اجتماع‌شناس بزرگی بوده و از آثارش از تجربه‌هایش حرف می‌زند. آنطور که خود سعدی می‌گوید، او فردی جهانگرد بوده، اگر چه خیلی‌ها در جهانگردی‌های او شک کرده‌اند و البته این مساله مهمی هم نیست. به‌رحال بیان تجربه‌های سعدی چه آفرینش ادبی بوده باشد و چه بیان تجربه و خاطرات سفر، برای خواننده آثارش فرقی نمی‌کند چون در متن ادبی این مساله مهم نیست.

شما هم «دیوان» حافظ و هم «کلیات» سعدی را تصحیح کرده‌اید؛ در دوره‌ای بحث‌های زیادی در فضای ادبی ما درباره اینکه سعدی معاصر است یا حافظ، وجود داشت و برخی چهاره‌های مهم ادبیات معاصر هم وارد این جدال شده بودند. در این سال‌ها حافظ بیش از سعدی موردتوجه بود اما شاید امروز این جدال فروکش کرده و به نظر می‌رسد باز هم اقبال مجددی به سعدی صورت گرفته است. نظرتان در مورد این اتفاق چیست؟

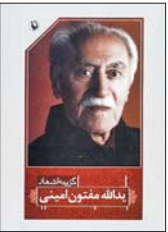
همین‌طور است. تا یک زمان سعدی به اندازه حافظ مورد توجه بود؛ چه در میان نویسندگان و شاعران و چه نزد مردم عادی. حتی وقتی به موسیقی سنتی‌مان نگاه کنیم، می‌بینیم که تا دوره‌ای خوانندگان شاخص موسیقی سنتی ما هم به حافظ توجه داشتند و هم به سعدی. اما از جایی به بعد سعدی کمتر موردتوجه قرار گرفت و به قول شما جدالی بی‌فایده درباره اهمیت سعدی یا حافظ درگرفت. امروز این جدال تا حد زیادی از میان رفته و می‌بینیم که در این سال‌ها بازهم به سعدی توجه می‌شود و شاید بشود از بازگشت به سعدی صحبت کرد.

ادامه در صفحه ۱۱

مرور

تازه‌های نشر مروارید

دعوا فقط سر رنگ‌ها نبود



نشر مروارید در ادامه پروژه انتشار کزیده اشعار شاعران معاصر، اخیرا «کزینه اشعار بدالله‌مفتون امینی» را منتشر کرده است. این مجموعه شامل شش‌بخش است با عنوان‌های: «از سپیده‌ها»، «از نیمایی‌ها»، «از نولکاسیک‌ها یا به عبارتی نوقدمای‌ها»، «از غزل‌ها»، «سایر آثار کلاسیک» و «از تازه‌هایی بعد از تنظیم». کتاب مقدمه‌ای دارد باعنوان «چند خاطره ادبی و چند اظهارنظر درباره شعر امروز ایران». در بخش اول این مقدمه، خاطراتی از دیدارهای مفتون‌امینی با شاعرانی چون نیما، اخوان و شاملو نقل شده است. یکی از این خاطرات که از دیدار مفتون امینی با شاملو است از این قرار است: «روزی در مجلس شاملو از ایشان سوال شد آیا شما هم شعر بستم‌درنی گفته‌اید که جایی کسی نخوانده یا نشنیده باشد. ایشان با کمی مکث گفتند همین حالا می‌گویم: «لنگه‌کش کهنه من/ زیر درخت بادجمان/ شیشه می‌کشد. بخش دوم مقدمه هم درباره شعر امروز ایران است. امینی در این بخش درباره شعر امروز ایران نوشته است: «فکر می‌کنم که وضع شعر امروز ایران به‌مراتب بهتر از چنددهه پیش‌تر است ولی هنوز با همه کوشش‌ها و نوآوری‌ها هیچ‌یک از بزرگان نام‌یافته به قله مقصود خود نرسیده‌اند که کام‌یافته هم باشند... آنچه درپی می‌آید، شعری است با عنوان پس از ماندلا از این کتاب: «بلندگوها و قلم‌ها خطا می‌کردند/ دعوا فقط سر رنگ‌ها نبود/ که سر کنج‌ها نیز/ و ماندلا که در این ماجرا/ دربارۀ معشوق و محبوب بسراید زبـان به ستایش خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی کشوده که در سفره توده مردم یافت می‌شده و شعرهایی سروده که نقضه مشهورترین و بهترین شعرهای حافظ و سعدی و باقی شاعران نامدار است و سراسر درباره غذاهایی است که در سفره آنها که در شمار اشراف نبوده‌اند یافت می‌شده.» کتاب با مقدمه‌ای مفصل آغاز می‌شود درباره زندگی و زمانه شاعر و ویژگی‌های کتاب او و همچنین درباره میرزاحبیب اصفهانی، مترجم خوش‌ذوق

در پشت اهرم‌ها/ و روی چرخ‌ها...»

چیز نگران‌کننده‌ای وجود نداشت



از دیگر تازه‌های انتشارات مروارید رماتی است کوتاه از کارلوس فونتنس، نویسنده بزرگ مکزیکی، با عنوان «ولاد» که با ترجمه محمدعلی میهمان‌نوازان منتشر شده است. تاریخ امریکای لاتین همواره یکی از زمینه‌های اصلی آثار فونتنس بوده است. او نویسنده‌ای بود که در طول حیاتش چنانکه در مقدمه

همین رمان اشاره شده «همواره در پی معرفی و ترویج هویت فرهنگی تاریخی آمریکای لاتین بود». فونتنس در رمان ولاد آمیزه‌ای از وحشت و طنز و را به کار برده است تا با روایتی غریب گوشه‌هایی تلخ از واقعیت هولناک را آشکار کند. آنچه در پی می‌آید سطرهایی است از این رمان: «اصلی‌نام دانی آن شب به تسخیر چه نیرویی درآمده بودم، اما برخلاف آنچه عقل سلیم حکم می‌کرد، هم‌پیش ولاد ماندم. نهایت کاری که می‌توانم انجام دهم این است که توجیه بیارم چرا به خانه برنگشتم. چیز نگران‌کننده‌ای وجود نداشت. دخترم مگدالنا صحیح‌وسالم بود و در خانه الکلیاگا خوابیده بود. همسرم آسونسیون صرفا کارش طول کشیده بود، قرار بود مستقیم بیاید اتجا، خانه کنت ولاد، دنبال من، بعد هم با ماشین من می‌رفتیم خانه. در هرحال، به تلقن همراه همسرم زنگ زدم و وقتی او جواب نداد، همان پیغام همیشگی را گذاشتم. از دیدن آن عکس حرفی به میان نیاوردم. چنین افرادی می‌توانست اختیار عمل را به‌دست این فرد مشکوک ببندازد. تنها وسیله دفاعی‌ام در برابر او این بود که آرامش خود را حفظ کنم، توضیحی در این مورد نخواهم و ابدا متعجب به نظر نرسم. یک وکیل خوب به کاری بهتر از این می‌توانست انجام دهد، حتما زوریناگا عکس‌هایی از من، از خانواده‌ام، را به این نجیب‌زاده غریب‌گزیده بالکانی داده بود تا او ببیند در کشور دور و بیگانه‌ای به نام مکزیک سر و کارش با چه کسانی است. این توجیه اعصاب را آرام کرد...»

آب‌های بزرگ وباران‌ها



«نیمرخ آهو» عنوان مجموعه شعر تازه‌ای است از هرمز علیپور که اخیرا از طرف نشر مروارید منتشر شده است. این مجموعه شامل ۱۲۹شعر کوتاه است، شعرها بدون عنوان هستند و با شماره مشخص شده‌اند. در بیشتر شعرهای این مجموعه منظر طبیعی، به‌ویژه منظر طبیعی شمال مانند باران‌ودریا

حضور پررنگ دارند. آنچه می‌خوانید شعری است از این مجموعه: «قدم زدن در کوچه‌ای که ما را نمی‌شناسند/ در بار آندوه ما بیفزاید/ و ممکن است ترس هم بیآورد/ پس به یک شیء، خیره می‌شوم/ چون پیش آب‌های بزرگ و باران‌ها/ به جای اصرار بر گفته‌های خود/ بر نورهای دور خیره می‌شوم.»

مکانی برای زندگی



دیوید سدریس در ایران با کتاب «بالاخره به روزی قشنگ حرف می‌زنم» که پیمان خاکسار ترجمه‌اش کرده بود به مخاطب فارسی‌زبان معرفی شد. سدریس طنزنویس و کم‌دین و مجری رادیو است. «وقتی شعله‌ها شما را دربر می‌گیرند» مجموعه داستانی است از او که اخیرا با ترجمه نادر قیله‌ای از طرف نشر مروارید منتشر شده است. این مجموعه شامل ۱۷داستان طنز است و چنانکه در مقدمه ترجمه فارسی آمده در سال۲۰۰۸ در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک‌تایمز بوده است. آنچه می‌خوانید قسمتی است از داستان «خانه قدیمی» از این مجموعه: «پس از گرفتن اولین چک حقوقم، دنبال مکانی برای زندگی گشتم. دو شرطی که داشتم این بود که ارزان باشد و به محل کارم نزدیک باشد و به هردو شرط هم رسیدم. نمی‌توانستم رویای قدیمی و دست‌نخورده بودنش، یک پانسپون واقعی را، داشته باشم. وقتی از جلوس‌رد می‌شدم صاحبخانه مشغول تنظیم تابلوی اتاق برای اجاره بود و چشم‌هایم در حالتی قفل شد که می‌گفت «کوش کن، غریبه، تو یکی از خود ما هستی!» هردو مثل انسان‌هایی بودیم که از یک فیلم خبری روزانه زخم خورده باشیم...»